

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آزاد ل.
۱۰/۱۱/۰۶

وقتی از آسیاتنه خود یاد میکنم
نفرین به خانواده صیاد میکنم
یا در غم غربت جان میدهم بر باد
یا جان خود د از قفس آزاد میکنم

یک نظر

از بدو حرکت جنبش های انقلابی کشور ما به شکل علنی آن در دهه چهل مبارزان دلیر وجانباخته ما قربانی دسایس و فریب کاری های بی خردان و جاهلان دینی، سازش کاران و ارتجاع داخلی و استعمار گردیده و به دنبال آن مورد حملات شدید وطن فروشان "ح.د.خ." قرار گرفت که باعث به جاودانگی پیوستن بهترین فرزندان این خاک و مدافعان ناموس و شرف ملی گردید و عده زیاد آن ها با تقبل زحمات جانگداز روانه زندان های مخوف دستگاه قدرت شدند و هم گروه گروه سینه های شان، سینه های پراز آرمانهای والای انسانی و مملو از شرف و ناموس داری با مرمی ها و تیرهای نامردانه این عروسکان پست و بی وجدان و کاسه لیسان شوروی و استعمار به شکل انفرادی و هم دسته جمعی سوراخ سوراخ شد (یاد شان گرامی باد) که نمیتوان فراموش کرد به دلایل خاص همان وقت و شرایطی که موجود بوده گروه های انقلابی و فرزندان راستین توده ها نتوانستند در یک سنگر واحد متشکل و باور های خود را با هم آهنگی کامل با وحدت نظر و عمل، بسیج و در مسیر انقلابی به پیش رفته و توده های مردم را سر مشق باشند اما هر کدام جانبازانه و با ایمان راسخ به آزادی انسان از زیر یوغ استعمار و استثمار در گرد همائی گروه های انقلابی، در تنگنای محیط آلوده به اختناق دولتی، اتحاد رفاصه های دینی (اخوان المسلمین) باح.د.خ.ا به ضد این فرزندان نامور و تاریخ ساز، علیه ستمگران مبارزات شانرا ادامه دادند که

در اندک زمان از محبوبیت خاص و صادقانه اکثریت ملت ما در تمام نقاط کشور بر خوردار و پشتوانه یافتند و زیاد ترین قربانی هارا نیز متحمل شدند. دولت مستبد ظاهر شاهی (بابای دولت و پارلمان فعلی) باشناخت چهره‌های اصیل انقلابی، این فرزندان دلیر مردم مارا زندانی و تعدادی را به پای چوبه‌های دار فرستادند این آخرین معراج و هدف یک رسالت مند انسانی در راه آرمانهای والا و نجات هموطنانش از زیر ستم طبقاتی ستمگران است و سعادت مند آنانیکه این افتخار نصیب شان شده است

با قربان شدن آن فرزندان رشید میهن و فشارهای گوناگون مرتجعین دولتی و پابوسان آنان که فضای کشنده و اختناق را برای انقلابیون ایجاد کرده بودند این شعله یعنی آتش مبارزه به ضد استعمار و استثمار و تلاش برای آزادی انسان، خلاف توقعات سردمداران دولتی و شرکاء خاموش نشد و از بین نرفت بلکه از قطره قطره خون آن جانب‌اختگان راه آزادی، صد ها رزمنده دیگر با همان دید انقلابی و شور انسانی در روشنائی اندیشه‌های پیشرو عصر روئید و درفش مبارزات آزادی خواهی را به قیمت جان شان بلند نگاهداشتند. هیچ نوع مجازات های غیر انسانی و شکنجه های گشتاپوئی آن دولت شاهی مطلقه که بی وجدانان و وطن فروشان ح.د.خ.ا او را با بیشرمی کامل

مترقی ترین شاه میخواندند و هم دولت هائی که زیر شعار نان - لباس و خانه به فریب مردم مظلوم و خوش باور ما با پیوستن به اصطلاح نظامیان مترقی مثل (نتی - گلاب زوی - قادر و) با اتحاد عروسک های مذهبی از راه کودتا وارد صحنه سیاسی شدند، باعث تسلیمی این راد مردان نشده و هیچ کدام ازین قدرت های مصنوعی و پوشالی نتوانستند در هیچ مرحله تاریخ پر افتخار مبارزات ملی و میهنی جلو این سیلاب بنیاد کن را بگیرند.

حال ببینیم چرا با این همه قربانی و مبارزات جانبازانه و با شهادت فرزندان این وطن در راه وطن دوستی و حفظ نوامیس ملی با داشتن تاریخ زرین مبارزات انقلابی کاری که آنچنان میشد، نشد و نتیجه حاصله بعد از 40 سال مبارزه به طور دلخواه نیست؟ یکی از عواملی را که میتوان به تحلیل گرفت عدم تشکل سازمانی و هدایت جنبش در چوکات بندی یک حزب انقلابی مردمی، در راستای رسیدن به یک انقلاب توده‌نی خواهد بود.

خوب قبل ازینکه چند سطری به این ارتباط بنویسم اولاً باید شریفانه خدمت رهبران و انقلابیون با شهادت ما عاجزانه عرض بدارم که من شخصاً در حدود و مر حله ای ازین کاروان پیش تاز نیستم و خود را در آن حدی نمی بینم تا برای پیشکسوتان و آنانیکه سالها رنج مبارزه شرافتمندانه را به خود هموار و تا امروز به پیش رفته اند و بنیاد های سیاسی را در پرتو اندیشه های دموکراتیک نوین پایه گذاری و گام های مثبتی در راه به جلو بردن جنبش برداشته اند، همچنان برای آن عده از هموطنان صادق و مبارزان به حق راه آزادی توده ها طرح ایده نمایم و یا تکلیف معین نمایم که چنین کنید و چنان. من خودم کوچکتر از آنم تا در زمینه طرحی را به ستندرد و سویه بزرگان خود پیشکش نمایم و در آن طرح خواستار عمل کرد شوم. اما چون خودم هم باور هایم را به شکل کتگوری شده در چوکات همین ایدئولوژی می بینم و آرزوی دیرینه دارم تا شاهد بر طرفی هر نوع مانع در راه تشکل و بسیج شدن نیروهای مترقی کشورم باشم و این آرزو میتواند از زبان هر شهروند پابند به اصول مترقی مورد ارزیابی قرار گیرد و تکفیر سیاسی نشود و اولیای امور میتوانند به آن به شکل یک نظر مطرح شده از یک هموطن و یک هوادار ببینند.

یعنی نظر من یک نظر کاملاً شخصی، انسانی و دور از سوء نیت، دور از توهین و در چوکات خلوص نیت و

وجدان پاک غرض استحکام دادن به پایه‌های مبارزات انقلابی هموطنان رزمنده ما است.

با وجودیکه شاهد به میان آمدن چند سازمان انقلابی با مشی مشترک در خدمت توده‌ها که درین عصر و زمان علناً اعلام موجودیت کرده‌اند و هر کدام به نوعی از انواع و تحلیل‌هایی از کشور و شرایط موجوده به مبارزات شرافتمندانه خود ادامه داده و میدهند و اکثریت شان هم خاطراتی از قدیم دارند و قسمتی از آن خاطرات و تحلیل شرایط آن وقت گوشه‌ای از زندگی سیاسی شانرا میسازد و در شکل‌گیری تیپ مبارزه در جهت‌های مختلف و مشخص نمودن اهداف آینده شان رول دارد، هستیم؛ بسا جای خوشی و افتخار است اما چرا چندحزب و یا سازمان؟ زیر رهنمائی یک اندیشه؟ خوب برای مدتی لازم است و یا شاید لازم بوده اما چرا به شکل طولانی؟

بعضی وقت‌ها از دوستانم گله آمیز با سؤالاتی برخورد میکنم که ناراحتی‌هایم را زیاد تر میسازد (چون من هم اعتقادات و باور هائی دارم که در متن این ایدئولوژی پیچ خورده و بسیج شده است) و در مجموع تعداد زیاد آنها چه در داخل و چه در خارج میخواهند بدانند که چرا چند سازمان و حزب به پیروی از یک اندیشه، یک اصول و یک قانون نه تنها باهم نتوانسته‌اند حزب و یا سازمان واحدی را به وجود آرند بلکه بعضاً در تصادم باهم قرار میگیرند که این خود شفافیت همچو سازمان‌ها و یا تشکیلات سیاسی را با داشتن انقلابی‌ترین ایدئولوژی زیر سؤال میبرد و یک تعداد از همفکران جوان را در دو راهی قرار میدهند

با شناختی که از انقلابیون راستین و فرزندان صدیق کشور داشتم فکر میکردم بانظر داشت مبارزات قبلی و قربانیان ناشی از آن و دوره فعالیت‌های سازمانی و چریکی سه دهه اخیر روشنفکران و سازندگان تاریخ انقلابی وطن دست به دست هم داده و قوی‌ترین حزب کارگری نوین، با اندیشه مترقی نوین، در چوکات اصولیت‌های انقلابی و توده‌های رابه وجود خواهند آورد و یا در راه موجودیت است. اما متأسفانه چیزی که من می‌بینم خلاف آنچه باید باشد، است هنوز هم اعتماد نکردن، شکر رنجی‌های قبلی را به خاطر داشتن و یاد کردن و با اتکاء به آن سیر پیشرفت تئوریک خود را عیان کردن و یا هم خود خواه بودن و غیره عوامل، این‌ها است اساسی که انسان نمیتواند بعد از یک عمر مبارزه و قربانی هنوز هم در فکر معجزه باشد

نمیدانم چرا طرح تئوریکی بعضی از مسایل که بعداً می‌شود روی آن صحبت نمود در خط اول قرار گرفته؟ چرا جملات و نوشته‌های طعنه آمیز در ارگان‌های نشراتی شان به ضد همدیگر به ارتباط مبارزات قبلی، شده اصل انقلابی‌گری؟ عوض همه این‌ها چرا نمیتوان روی حل اختلافات به هر پیمانیه که باشد در هر زمانیکه باشد صحبت کرد؟ صحبت بدون تکبر، بدون چون و چرا با گذشت انقلابی و انتقاد سالم و پذیرش انتقاد و طرح راه‌های بیرون رفت ازین معضله، مگر این شیوه پاک انقلابی نیست؟ مگر انقلابی‌ها از صحبت‌های رو راست میترسند؟ مگر کاسه زیر نیم کاسه است؟ یقین کامل دارم در ضمیر انقلابیون مابه هر سطح سازمانی و حزبی که باشند چنین امری ممکن نیست پس چرا؟ چرا؟

ننشتن باهم و تفاهم نکردن، از نکات و موضوعاتی که باعث ایجاد درز در بین جنبش شده تحلیل همه جانبه ننمودن و به بررسی نگرفتن موضوعات تئوریکی و یا اگر در زمینه تفاوت عمل موجود است با اخلاص صحبت نکردن، پیرامون جنبه‌های عملی به وجود آوردن یک حزب واحد و انقلابی و غیره موارد که از اندازه فهم من بالاتر است توجه نداشتن؟ فکر میکنم کم نظری و سطحی دیدن به آن باعث رکود مبارزه و ناامیدی و مأیوس شدن نسل جوان پیشناز ما در عرصه‌های مختلف گردد و همچنان باید توجه جدی داشت که کشور ماروی پلان‌های وسیع و

گسترده امپریالیستی و همکارانشان به سوی یک بنیاد گرائی مذهبی شدن می‌رود، برنامه فعلی که در حال گسترش است و چشمگیر می‌باشد همین است و سگان پرچمی و خلقی که رو بآه مانند در هر دری در می‌زنند و به هر استخوان پوز می‌مالند و از هر شرایطی به نفع خود و بآداران خود بهره برداری میکنند و ارثان این میراث در اتحاد با سگ‌های عربی و عرب پرستان خواهند بود

ببینیم آنوقت چند سال دیگر لازم خواهد بود تا با جلسه های انقلابی رفع اختلافات نموده و بنیاد یک حزب قوی انقلابی و مردمی را گذاشت؟ به نظر من هر روز تأخیر، هر روز بهانه تراشیدن برای وحدت، نا خود آگاهانه گامی خواهد بود به سود ارتجاع و استعمار، به سوی نا امیددی جوانان ما از پیکار روی مبارزات انسانی، در پرتو همچو اندیشه‌های مترقی و انسانی باید متوجه بود گرهی را که امروز به دست میتوان باز کرد فردا هر گز باز نخواهد شد. حملات نظامی غربی ها، مداخلات کشور های همسایه، حملات فرهنگی عرب‌ها و عرب زادگان و نوکرک های شیادان آخوند های ایرانی مارا به سوی یک جامعه اسلامی بنیاد گرا میبرد، شواهد انکار ناپذیر را میتوان دید و احساس کرد. آگاهی من از جوانان ما که نسل پر شور و انقلابی و چشم و دیده ملت ما هستند و امروز با چشم باز درروشنی خرد انسانی به وقایع و حوادث کشور مینگرند این است که از تشکل و انسجام نیرو های مترقی و پیشتاز باچنان سابقه تاریخی انقلابی استقبال و به مبارزات شان در یک چوکات حزبی انقلابی ادامه خواهند داد که باورش را نتوان داشت.

پیش قراولان و رهبران جنبش های انقلابی که هنوز نتوانسته اند در بین خود نظر و عمل مشترک را معین و رهنمود قاطع طرح و راه مشخصی را زیر شعار های واحد انقلابی ابراز دارند باید توجه عمیق و انقلابی در زمینه مبذول داشته و در راه ایجاد یک حزب انقلابی کارگری که اصل اساسی شمرده می‌شود از هیچ نوع تلاش، همکاری و خود کذری دریغ نورزند

روی این نگرش بنده من حیث یک هموطن و یک فردی ازین اجتماع با وجودی که آموخته های سیاسی و اجتماعی ام به پیمانان ای نیست که من حیث یک دانشمند یا جامعه شناس انقلابی سفارش همچو نظریاتی را بنمایم اما من حیث یک فرد جامعه به خون تپیده ما خدمت استادان، تیوریسن های نهضت و پیشقراولان انقلابی که در راستای اندیشه‌های مترقی زحمات زیادی را متقبل شده جرأت این را به خود میدهم تا یک نظر انسانی مخلصانه و بدون پرده علناً مطرح و خواهان توجه عالیقدران جنبشهای انسانی شوم امیدوارم به گستاخی من تعبیرش نفر مایند

توقع می‌رود رهبران ما که قبلاً تذکرش رفت در صورت امکان و نبودن مانع ایده‌ها و طرح های خود را با استفاده از وسایل تکنولوژی امروزه با هم درمیان بگذارند و اختلافات تئوریک و سر نوشت ساز خود را سریع‌تر حل و به نتیجه برسند که در صورت نتیجه قطعی و مثمر آنرا به سطحی که برای همه آزادیخواهان قابل دسترسی و تحلیل باشد، مطرح و خواهان نظراعضای پیرو همان ارگان شوند و بعد از تفاهم همه جانبه در صورت نتایج مثبت ثمره آن یک سازمان و یا حزب قوی انقلابی به سطح ملی و بین المللی خواهد بود و یک تعداد از هموطنان ما از سر گچی حاصل ازین پراکندگی نجات پیدا خواهند نمود و در صورت عدم تحقق این ایده جوانان ما با فهمیدن و دانستن عوامل اصلی این پراکندگی که هنوز هم انقلابیون ما نمیتوانند باهم یکجا شوند و آن‌ها (رهبران) شرافت مندانه درین باره توضیحاتی خواهند داد تکلیف خود را روشن خواهند ساخت و خواهند فهمید چه کاری باید انجام دهند و تحت کدام رهنمود سیاسی حزبی مبارزات شانرا به پیش برند. پیشروان و دانشمندان ما باید فراموش ننمایند

آن قربانی های انسانی را که در راه آزادی انسان مثل سیدال ها، یاری ها، محمودی ها، مجید ها، رهبر ها، فیض ها، عمار ها، اخگر ها، طغیان ها، مقبل ها، بهمن ها، لهیب ها و صد ها جانباز پاک راه آزادی و شرف انسانی برای به وجود آوردن یک جامعه انسانی و مر دمى قبول نمودند.

چه خوش گفت دوست قدیمی و انقلابی این میهن در پارک زرنگار

گور خونین شهیدان بتو آواز دهد

آتشی راکه فروزان شده خاموش مکن

ما به امید وفای تو گذشتیم زجان

دوستان را میراز یاد و فراموش مکن

یادداشت:

همکار نهایت عزیز آقای آزادل!

همانطوریکه می بینید ما مطلب ارسالی تان را بعد از ویراستری های لازم، بدون کم و کاست نشر نمودیم. از آنجائیکه "ایجاد حزب پیشاهنگ" را با تمام اهمیت آن در حیطه صلاحیت پورتال نمی دانیم، در نتیجه برای ما در مقطع کنونی مقدور نیست تا در بحث های تئوریک چگونگی ایجاد حزب، فعالانه سهم بگیریم. مگر بیان این حقیقت به هیچ وجه بدان معنا نیست که پورتال خود را از همکاری در چنین امر مهمی کنار میکشد، عکس آن ما حاضریم صفحات پورتال را با امانت داری کامل در خدمت چنین پروسه ای قرار دهیم. امید است آنهائیکه سؤال متوجه آنها است، متوجه اهمیت پرسش شما گردیده، با پاسخگویی به پرسش شما، باب مباحثه با همدیگر را بکشایند.

با کمال محبت

اداره پورتال AA-AA